

بنياد مسكن انقلاب اسلامي استان زنجان

مطالعات طرح توسعه پايدار منظومه هاي روستايي

**مبانی نظری**

**فهرست مطالب**

[1- چارچوب و مبانی نظری برنامه ریزی توسعه پايدار منظومه هاي روستايي 1](#_Toc533856093)

[1-1- مقدمه 1](#_Toc533856094)

[2- نظریه های مرتبط با برنامه ریزی توسعه منظومه های روستایی 1](#_Toc533856095)

[2-1- برنامه ریزی فضایی 1](#_Toc533856096)

[2-2- راهبرد شبكه منطقه اي 2](#_Toc533856097)

[2-3-توسعه یکپارچه منطقه ای 5](#_Toc533856098)

[2-4-توسعه پایدار روستایی 6](#_Toc533856099)

[2-5-رویکرد خوشه های صنعتی 8](#_Toc533856100)

[2-6- رویکرد حکمراوایی محلی 9](#_Toc533856101)

[2-7- رویکرد سرمایه اجتماعی 10](#_Toc533856102)

[2-8- برنامه ریزی مشارکتی 11](#_Toc533856103)

[3- مفاهيم مورد تاكيد در پژوهش 13](#_Toc533856104)

1- چارچوب و مبانی نظری برنامه ریزی توسعه پايدار منظومه هاي روستايي

1-1- مقدمه

**طرح توسعة منظومه‌ های روستایی، که به منظور توسعة یکپارچه، هماهنگ، فراگیر و پایدار سکونتگاههای روستایی از طریق انتظام فضایی منظومه‌ در قالب شبکه‌های محلی و ناحیه‌ای و با تاکید بر روابط و پیوندهای روستایی- شهری تدوین می شود، سعی دارد با ترغیب حکمروایی محلی از طریق مشارکت مردمی به تقویت فعالیتها، روابط و مناسبات کارآمد اجتماعی- اقتصادی واحدهای سکونتگاهی منظومه، هم به ‌لحاظ درونی و بین‌سکونتگاهی و هم از نظر برونی و بین منظومه‌ای پرداخته و به حل مسائل توسعه نیافتگی روستایی بپردازد.**

**این طرح که با توجه به ابعاد و جنبه‌های محیط طبیعی – بوم شناختی، کالبدی- فضایی، فرهنگی- اجتماعی و اقتصادی- سیاسی، به شناخت ظرفیتها و محدویت های توسعة همة مراکز و کانونهای سکونتی و فعالیتی درون شبکه (در ارتباط با روابط درونی و برونی آنها) می‌پردازد،‌ دارای ماهیتی یکپارچه و فرابخشی است.**

**طرح توسعة پایدار منظومه روستایی بر اساس بند ح مادة 194 قانون برنامة پنجم توسعه و ماده 27 و اسناد تفصیلی قانون برنامه ششم توسعه، در ذیل طرح آمایش استان و سایر طرحهای فرادست تهیه می‌شود. این طرح به‌لحاظ جایگاه، طرح فرادست طرحهای نقطه ای روستایی و طرحهای دیگر (اعم از موضعی و موضوعی) در سطح منظومه قلمداد می‌گردد.**

**طرح توسعه پایدار منظومه های روستایی اهداف زیر را دنبال می نماید:**

الف) هدف اصلی طرح، پیشرفت منظومه روستایی مبتنی بر اصول برنامه ریزی فضایی توسعه پایدار است.

ب) اهداف فرعی طرح به شرح زیر است

* بهره برداری سازگار و پایدار از منابع طبیعی-اکولوژیک محدود؛
* تقویت شبکه تعاملات اجتماعی؛
* تقویت مشارکت ذیمدخلان در فرایند توسعه منظومه؛
* تقویت اقتصاد محلی در پیوند و همگرایی با توسعه منطقه ای و ملی؛
* انتظام فضایی شبکه­ای منظومه هماهنگ با منظومه های مجاور(با نگاه یکپارچه به شهر و روستا)؛
* تدوین چارچوبهای لازم برای مدیریت کارآمد پیشرفت منظومه روستایی؛ و
* هماهنگی فرابخشی و بین بخشی برنامه های دستگاههای مرتبط.

طرح توسعه پایدار منظومه های روستایی از نظر جایگاه در نظام برنامه ریزی در زمره برنامه ریزی فضایی قرار می گیرد.

در واقع طرح توسعه پایدار منظومه های روستایی، با تاکید بر راهبرد شبکه   
منطقه ای و اصول برنامه ریزی راهبردی، به دنبال توسعه هماهنگ منظومه روستایی از طریق تجهیز و تقویت روابط مکمل، افقی و پیوندهای سازمان یافته اجتماعی، فرهنگی، اقتصادی و ارتباطی بین نقاط شهری – روستایی و پیوند این عرصه (منظومه روستایی) با اقتصاد محلی، منطقه ای و ملی در ساختاری شبکه ای با مشارکت نهادهای محلی و روستاییان می باشد. بنابراین طرح‌ها توسعه پایدار منظومه های روستایی را می توان در زمره برنامه ریزی های فضایی به شمار آورد. چرا که این طرح ها دو گانه پایداری و ناپایداری را در عرصه فضا جستجو می کنند و در پی در هم آمیزی سیاست های بخشی در قالب یک ظرف واحد که همان عرضه فضایی منظومه های روستاییست؛ هستند. بدین سان می توان هدف اساسی این طرح ها را انتظام مکانی – فضایی فعالیت ها و روابط و ساختارهای موجود در پهنه سرزمینی منظومه های روستایی به شمار آورد. برنامه ریزی فضایی که خود به عنوان محور اصلی فرآیند برنامه ریزی منظومه ها مطرح است متاثر از تحولات تئوریک در درون و برون ناظم برنامه ریزی فضایی می باشد. به طوری که کمیسیون اروپا در گزارش ترا (Terra) با اشاره به تحولات گسترده برنامه ریزی فضایی در دهه های گذشته، این تحولات را متاثر از مواردی همچون نظریه برنامه ریزی راهبردی و الگوی توسعه پایدار دانسته است.[[1]](#footnote-1)

در این چارچوب طرح های توسعه پایدار منظومه های روستایی را می توان نوعی   
برنامه ریزی فضایی به شمار آورد که نظریه هایی همچون راهبرد شبکه منطقه ای، برنامه ریزی راهبردی، برنامه ریزی مشارکتی و همچنین الگوی توسعه پایدار در ابعاد مختلف به آن قوام می‌بخشد.

در این بخش از نوشتار پس از بررسی نظری الگوی برنامه ریزی فضایی به عنوان اساس تهیه طرح حاضر به بررسی دیگر تئوری های پشتیبان آن پرداخته شده است.

2- نظریه های مرتبط با برنامه ریزی توسعه منظومه های روستایی

2-1- برنامه ریزی فضایی

برنامه ریزی فضایی با مساله هماهنگی و یکپارچگی ابعاد فضایی سیاست های بخشی، در چارچوب یک راهبرد سرزمین – محور[[2]](#footnote-2) ارتباط دارد. تعاریف متعددی از برنامه ریزی فضایی ارائه شده است؛ به عنوان مثال کتابچه برنامه ریزی فضایی اروپا، برنامه ریزی فضایی را به عنوان شیوه هایی که بخش عمومی از آنها بهره می برد تا بر پخشایش آینده فعالیت ها در فضا اثر بگذارد تعریف کرده است. این کتابچه بیان می کند برنامه ریزی فضایی به کار گرفته می شود تا سازمان سرزمینی منطقی تری با برقرای تعادل میان تقاضا برای توسعه و نیاز به حفاظت از محیط زیست را پدید آورد و به اهداف توسعه اجتماعی و اقتصادی دست یازد.(United Nations,2008)[[3]](#footnote-3)

دولت انگلستان، برنامه ریزی فضایی را حرکتی فراتر از برنامه ریزی سنتی کاربری زمین در راستای یکپارچه کردن سیاست های توسعه و استفاده از زمین با سایر سیاست ها و   
برنامه هایی که مکانهایی طبیعی و کارکردی را تحت تاثیر خود قرار می دهند؛ تعریف کرده است.(همان)

در اسلوونی، قانون برنامه ریزی فضایی(2002) برنامه ریزی فضایی را به عنوان فعالیتی میان رشته ای در ارتباط با کاربری زمین که شرایط را برای توسعه و مکان فعالیت ها روشن، شاخص ها را برای پیشرفت ساختارهای فیزیکی موجود شناسایی و شرایط را برای موقعیت و اجرای ساختارهای برنامه ریزی شده تبیین می کند؛ تعریف نموده است .(همان )

در ایران سعیدی (1387) در دانشنامه مدیریت شهری و روستایی برنامه ریزی فضایی را مجموعه ای از فنون و روش های مورد استفاده برای قانونمند کردن و انتظام فضایی اقدامات اثرگذار بخش عمومی و خصوصی بر نحوه مکان گزینی و استقرار فعالیت های اجتماعی و اقتصادی در فضای دو بعدی تعریف کرده است.

برنامه ریزی فضایی در عمل می کوشد تا بر توسعه فضایی به مفهوم عام و به ویژه بر تضادهای آشکار موجود در سیاست های عمومی که موجب توسعه ناپایدار می شوند، اثر گذار باشد. بدینسان، توسعه فضایی به پراکنش فیزیکی پدیده های طبیعی و انسان ساخت و فعالیت‌های انسانی در سرتاسر سرزمین و همچنین، برنحوه توزیع فعالیت های اقتصادی و اجتماعی بر حسب کیفیت آنها، مثلاً تفاوت های موجود در بین واحدهای همسایگی از لحاظ دسترسی به امکانات تاکید می ورزد.[[4]](#footnote-4)

بنابراین، برنامه ریزی فضایی بر مبنای مقیاس و با تاکید بر قابلیت های مختلف نظام‌های فضایی، از جوامع محلی، مناطق و تا سطح ملی را در بر می گیرد و می تواند شامل برنامه ریزی روستایی، شهری و منطقه ای ، به نحوی توامان باشد.

در همین راستا اهداف اصلی برنامه ریزی فضایی عبارتند از :

* اصلاح ساختارهای فضایی با توجه ویژه به بستر محیط طبیعی و ویژگیهای اجتماعی – اقتصادی نظام های فضایی (منطقه، ناحیه ، شهر و روستا).
* انتظام مکانی – فضایی فعالیت های اقتصادی و اجتماعی در سطوح مختلف سرزمین؛ و
* نظم بخشی به روابط و عملکردهای فضایی از طریق سطح بندی سلسله مراتبی سکونتگاههای شهری و روستایی .

2-2- راهبرد شبكه منطقه اي

با توجه به زمینه های نظری گسترده در توسعه روستایی نظریه ها و راهبردهای متعددی از جمله نظریه نوسازی، قطب رشد، مرکز – پیرامون، نظریه روستا – شهری، مراکزرشد روستایی، صنعتی سازی، توسعه همه جانبه ( رویکرد سیستمی ) در این زمینه مطرح شده است.

نظریه ها و خط مشی های مطرح شده در زمینه توسعه روستایی عمدتاً مکانیستی بوده و واقعیات و امکانات بالقوه توسعه مناطق روستایی را مدنظر نداشته اند. به همين دليل مایک داگلاس تدوين خط مشي هاي توسعه فضايي براساس اصول جديد و برپايه پيوستگي هاي شهري – روستايي را مطرح نمود. داگلاس معتقد است الگوهاي مكانيستي توسعه روستايي اكثراً به مراكز شهري توجه بيشتري داشته و مناطق روستايي را در فرآيند توسعه منطقه اي ناديده گرفته اند. حال آنكه در فرآيند برنامه ريزي منطقه اي شهر و روستا مكمل يكديگر هستند. لذا ضروريست تلاش شود تا با شناسايي عوامل سازنده نظام فضاي ملي و به هم پيوستگي هاي روستايي – شهري از تنوعات منطقه اي استفاده شود.

در مطالعات حاضر که به طرح توسعه پايدار منظومه هاي روستايي استان بوشهر اختصاص دارد از بین نظریه ها و راهبردهای مطرح در زمینه توسعه روستایی نظريه مورد تاكيد، راهبرد شبكه منطقه اي است[[5]](#footnote-5).

رویکرد شبکة منطقه ای در چارچوب برنامه ریزی فضایی یکی از راهبردهای انتظام فضایی در راستای توسعةیکپارچه روستایی- شهری است که قاعدتاً بر این باور استوار است که حضور شهرها و روستاها در یک واحد توسعة منطقه ای، با تکیه بر پیوندهای روستایی- شهری، می تواند از یکسو، از تنوع فعالیتهای (اجتماعی- اقتصادی ) و توانمندیهای مکمل موجود بین مراکز متنوع سکونتگاهی و از دیگرسو، از این فعالیتها بین هر مرکز سکونتگاهی و حوزة نفوذ بلافصل آن بهره مند گردد. در این چارچوب، روابط بین مراکز سکونتگاهی بیشتر افقی، مکمل و دوسویه خواهد بود. (داگلاس، 2006 ؛ داگلاس، 2013؛ سعیدی 1382؛ 1390 )

افزون بر این، آنچه که در این بین بایستی مطرح باشد، تاکید بر محورهای توسعه پایدار است که قاعدتاً عرصة وسیعتری، فراتر از منابع صرف انسانی و اقتصادی، را شامل می گردد. این محورها عبارتند از:

* حفاظت از محیط روستا و کاهش خطرات و سوانح طبیعی؛
* حفاظت و گسترش مبانی پایداری سکونتگاهها و رفع و تعدیل عوامل ناپایداری؛
* رفع محدودیتهای ناشی از سوء مدیریت، در کنار ترغیب مشارکتهای مردمی به منظور حمایت از مدیریت کارآمد فضایی در سطوح مختلف محلی، ناحیه ای و منطقه ای؛
* ارتقاء کارآیی محلی و ناحیه ای و ارتقاء نقش فضایی مراکز سکونتگاهی.

با توجه به پیش درآمد ارائه شده؛ رويكرد يا راهبرد شبكه منطقه اي رويكردي است كه رشد و توسعه هماهنگ را از طريق روابط مكمل و پيوندهاي سازمان يافته روستايي – شهري در سطح مناطق توصيه مي كند. شالوده اين رويكرد، در اصل، به انديشه هاي جان فريدمن و مباحث او درباره برنامه ريزي منطقه اي و مدل مرکز – پيرامون باز مي گردد. او با دوري از نگرشهاي صرفاً اقتصادي (و عمدتاً مبتني برقطب رشد)، برنوعي نظريه توسعه يكپارچه منطقه اي تاكيد داشت. فريدمن معتقد بود، هر سرزمين از چند كانون اصلي (مركز) و چندين عرصه پيراموني مرتبط و هم پيوند تشكيل شده است. هر يك از اين كانونها و عرصه پيراموني آنها، نظامهاي فضايي و منطقه اي ويژه اي را با روابط دروني و بيروني برپا مي سازند كه در سطوح مختلف، از يك منطقه شهري تا سطح ملي و جهاني، قابل تشخيص هستند. در اين راستا و در شرايط آشفته توسعه ناموزون، روابط يكسویه اي براين نظامها حاكم است كه با اثرگذاري متنوع مركز بر پيرامون، از جمله اثر سلطه، سمت و سوي اطلاعات، نوآوري و نوسازي تعيين مي گردد. اين گونه روند خودبه خودي رشد منطقه اي، ممكن است با پيامدهاي مثبت اقتصادي در كوتاه مدت همراه باشد، اما در درازمدت، به توسعه ناموزن منجر خواهد شد، مگر آنكه آثار گسترش توسعه منطقه اي در كانونهاي اصلي، بتواند قابل تسري به عرصه هاي پيراموني و با كاهش وابستگي همراه باشد (فريدمن، 1966، فريدمن، 2003، فريدمن، 2005، ضمناً نك: اسميت، 1984). واقعيت اين است كه رشد و توسعه ناموزون، قاعدتاً موجب تنشهاي اجتماعي – اقتصادي و سياسي بين مراكز و عرصه هاي پيراموني مي گردد و در اين روند، امكان شكل يابي كانونهاي جديد با عرصه هاي تعريف شده جديد فراهم مي آيد و پديداري مناطق مركزي – پيراموني متعدد، به شبكه اي از اين گونه مناطق منجر مي گردد. فريدمن معتقد بود، براي نظم دهي و سامان بخشي به روابط در درون و بين مناطق اين گونه شبكه ها، لازم است كه سياستهاي عدم تمركز بطور جدي در دستور كار قرار گيرد و بدينسان، نه تنها عدم تمركز در فرآيند تصميم گيري و برنامه ريزي، بلكه سرمايه گذاريهاي عمراني و توسعه اي، بويژه در عرصه هاي پيراموني، تعقيب و اعمال گردد.

مايک داگلاس (1998)، 26 سال پس از انتشار كتاب جزوه – مانند مشترك خود با فريدمن، توسعه اگروپوليتن، راهبرد شبكه منطقه اي را به طرزي نو معرفي كرد. بدينسان اين راهبرد كه مدل شبكه اي يا مدل خوشه اي نيز ناميده مي شود، مبتني بر پارادايم جديدي در زمينه توسعه فضايي است. در چارچوب اين پارادايم جديد، تحولات منطقه اي، در سطوح مختلف، در پيوندهاي مكمل كانونهاي مركزي و عرصه هاي پيراموني و به عبارتي، در عرصه يكتاي روستايي – شهري، تعقيب مي شوند. به سخن ديگر، راهبرد شبكه منطقه اي با تاكيد برمحور فقر و نابرابري در عرصه هاي پيراموني، به دنبال تجهيز و تقويت اقتصادهاي محلي در پيوند و همگرايي با توسعه منطقه اي و در نهايت، توسعه ملي است. در چارچوب راهبرد شبكه منطقه اي، به جاي تاكيد برشبكه اي سلسله مراتبي از مراكز، مركب از مراكز جمعيتي واقع در سطوح مختلف، براساس كاركردهاي متفاوت (نظريه مكان مركزي)، مجموعه اي از مراكز هم سطح، خوشه يا شبكه اي را پديد مي آورند كه براساس فعاليتهاي كليدي با ساير مراكز در ارتباط و كنش – واكنش متقابل خواهند بود. مايك داگلاس در يك بررسي تطبيقي، دو پارادايم قطب رشد و شبكه منطقه اي را مورد مقايسه قرار مي دهد و خصوصيات راهبرد شبكه منطقه اي را در 3 عرصه اصلي مطرح مي سازد.

* تجمع و انباشتن شهرها و روستاها در يك واحد منطقه اي توسعه مي تواند از تنوع و همچنين توانهاي تكميل كننده ( مكمله هاي ) موجود بين مراكز مختلف و بين هر مركز و حوزه نفوذ بلافصل آن در يك منطقه معين بهره گيرد. در اين قالب، روابط بين مراكز بيشتر افقي، مكمل و دوسويه خواهد بود.
* شبكه هاي منطقه اي در عمل همه جا وجود دارند، حتي اگر به شكل ساده و ابتدايي باشند. تعامل بين روستاها و شهرها، بيش از آنكه به عنوان روابط دوگانه بين زوجهاي سكونتگاهي روستايي – شهري تعريف شوند، شبكه هاي كوچك منطقه اي، با درجات متفاوت تراكم در سرتاسر منطقه و حتي فراتر از آن، برپا مي شوند. چنين شبكه هايي را مي توان، به مثابه نمونه اي اوليه و ابتديي شبكه، براساس نحوه مشاركت در برقراري جريانهاي موجود بين كالاها و مردم در بين مراكز، تبيين و تفكيك نمود.
* شبكه اي متشكل از مراكز كاملاً مرتبط و به شدت تعاملي مي تواند به مراتب بهتر از يك قطب / كانون رشد عمل كند. شبكه هاي نوين ارتباطات و حمل و نقل مي توانند فاصله هاي زماني بين سكونتگاهها را كاهش داده، اين امكان را فراهم آورند كه شهرها و روستاهاي پراكنده و دور افتاده به يكديگر پيوند داده شوند و طیف موثري از تعامل پديدار گردد.

بدين ترتيب، اين راهبرد بر بررسي دقيق جريانهاي بين مراكز مختلف تاكيد دارد، زيرا ساختار اصلي نظام فضايي شبكه منطقه اي را جريانها و پيوندهاي منبعث از آنها تشكيل   
مي دهند. بدينسان، روابط متقابل موجود بين مراكز مختلف كه در غياب رويكرد شبكه اي، معمولاً ناشناخته باقي مي ماند، سازمان فضايي خاصي را پديدار مي سازد كه براي ساماندهي مجدد آن، لازم است ويژگيهاي هر جريان يا پيوند به منظور تقويت پيوندهاي مثبت و حذف يا كاهش تاثير پيوندهاي منفي مورد شناسايي قرار گيرد. افزون براين، در قالب اين راهبرد، جريانها اهميتي به مراتب بيش از گره ها[[6]](#footnote-6) دارند و در واقع، گره هاي شهري و روستايي بصورت يكسان مورد توجه هستند. به سخن ديگر، مدلهاي مكانيكي فرآيند فضايي توسعه كه بيشتر برگره هاي شهري تاكيد دارند، در اين راهبرد جايگاهي ندارد. راهبرد شبكه منطقه اي براي دستيابي به چرخه مطلبوب توسعه، بر 7 جنبه كليدي اقتصاد منطقه اي، تاكيد مي ورزد. بازاريابي توليدات، ارائه اطلاعات، توزيع نهاده ها، بازاريابي سرمايه، بازاريابي نيروي انساني، زيربناهاي فيزيكي – كالبدي، و خدمات حمل و نقل (داگلاس، 1998 (2006)، سعيدي ، 1387 ، سعيدي، 1390 ضمناً نمودار 1) .

نظریه شبکة منطقه ای و پیوندهای روستایی- شهری



ما

سعیدی 1393 به نقل از داگلاس 2006 )

2-3-توسعه یکپارچه منطقه ای

**توسعه یکپارچه منطقه ای مسئلهای مهم در برنامه ریزی منطقهای میباشد. این نوع توسعه پیش نیاز توسعه انسانی پایدار است که بر ایجاد تعادل در شرایط زندگی و جنبههای گوناگون توسعه در سراسر مناطق تمرکز می کند. توسعه پایدار باید تا برابریهای منطقه ای را کاهش دهد و از طریق قراهیم سازی خدمات عمومی و اجتماعی و نیز تسهیلات برای همه، رشد متعادلی را در مناطق ایجاد کند. برنامهریزی یکپارچه منطقهای با شناسایی هویت های محلی به نیازهای توسعه پایدار پاسخ میدهد و در پی رساندن جوامع انسانی به بیشترین حد از تعادل می باشد (۲۰۱۱:۲۶..Mozaffair et al)، توسعه یکپارچه منطقهای از طریق بهبود بخشیدن به شرایط محلی، به نیازهای برنامه توسعه پایدار پاسخ میدهد که این امر با ایجاد تعادل بیشتر بین شرایط مناطق مختلف و جوامع انسانی صورت می پذیرد (۱۶۳ :۲۰۰۶ ,Alexander)، گلاسون، توازن منطقهای را این گونه تعریف کرده است: توازن منطقهای به معنای برخورداری مناطق از فرصتهای مساوی برای برطرف نمودن ضعقاب های جمعیتی، اقتصادی، اجتماعی و محیطی در جهت دستیابی به تمامی استعدادهای بالقوه منطقهای است (۱۹۷۸:۱۵ ,Glasson) توسعه متوازن منطقه ای نه تنها به معنی سرمایه گذاری های متعادل در مناطق شهری و روستایی و در مناطق درون کشورها می باشد، بلکه به معنای دادن قدرت برابر به مناطق شهری و روستایی و مناطق کشور برای تصمیم گیری در تعیین مسیر توسعه خود نیز است. این امر نیاز به یک نگرش جدید در میان مقامات دولت محلی دارد تا توانایی مشارکت با جوامع محلی شهری و روستایی برای تعیین اولویتها، طراحی و پیاده سازی سیاستها و برنامه ها ایجاد شود. ( United Nations,2001: iii )**

2-4-توسعه پایدار روستایی[[7]](#footnote-7)

در ارتباط با مفهوم توسعه روستایی دیدگاه های گوناگونی وجود دارد؛ از دیدگاه بانك جهانی، توسعه روستایی استراتژی است، که برای بهبود زندگی اقتصادی اجتماعی گروه مشخصی از مردم که همان روستائیان فقیرند، طراحی می شود. این استراتژی در پی گسترش منافع توسعه از بین فقیرترین افرادی است، که در نواحی روستایی به دنبال امرار معاش هستند.

در نگرش های نوین توسعه که بر توانمند سازی جامعه روستایی و مقوله های مشارک، و توسعه منابع انسانی تاکید می شود، توسعه روستایی را می توان فرآیندی همه جانبه از تحولات رو به تکامل ساختارهای شکل دهنده زندگی روستایی نامید که منجر به ارتقا سطح زندگی مادی و معنوی روستائیان با عنایت، به مقوله پایداری می گردد. در این نگاه به توسعه روستایی، توسعه صرفا معطوف به یك قشر )فقیر ) نبوده بلکه کلیت ابعاد زندگی و آحاد و گروه های اجتماعی را مد نظر دارد.

توسعه پایدار روستایی فرآیندی است، که ارتقا همه جانبه حیات روستایی را از طریق زمینه سازی و ترغیب فعالیت های سازگار با قابلیت ها و تنگناهای محیطی )به مفهوم عام مورد تاکید قرار می دهد. بر این اساس ، مهم ترین هدف توسعه پایدار روستایی را می توان قابل زیست، کردن عرصه های زندگی برای نسل های فعلی و آینده با تاکید خاص بر بهبود و توسعه مداوم روابط انسانی محیطی، توانمند سازی و ارتقاء ظرفیت اجتماع روستایی دانست،. در صورت پذیرش چنین برداشتی، نمی توان توسعه روستایی را محدود به افزایش درآمد، تولید و یا برخورداری از انواع خدمات کرد. توسعه پایدار روستایی، جنبه های گوناگونی را در بر می گیرد؛ اما زمینه سازی های ساختاری

در چهار جنبه عام شامل ساختار محیطی اکولوژیك، ساختار و روابط اجتماعی - فرهنگی، ساختار و روابط کالبدی - فضایی و ساختار و روابط اقتصادی می تواند به کارکرد صحیح آن منجر شود.

2-5-رویکرد خوشه های صنعتی

**مایکل پورتر، اصطلاح «خوشه» را برای نخستین بار در کتاب مشهورش، زیر عنوان « مزیت رقابتی کشورها» به کار گرفت. پورتر از این مقهوم برای برجسته ساختن اهمیت تعامل میان صنایع مرتبط در تعیین موقعیت رقابتی کشورها و مناطق استفاده کرد. او بر آن است که کشورها نه در صنایع جدا از هم، بلکه در خوشه هایی از صنایع پیوسته به هم از راه روابط افقی و عمودی موفق می شوند. پورتر تصریح می کند که همجواری فضایی میان بنگاه های قرار گرفته در خوشه های صنعتی، نقش مهمی در بهبود بهره وری و تشویق نوآوری مداوم بازی می کند. پورتر، اهمیت کلی خوشه بندی را بمثابه یک پدیده مورد تأکید قرار می دهد و می گوید که کار ویژه های خوشه، چگونه رشد و رقابت پذیری را افزایش می دهند. پورتر، خوشه ها را تمرکز فضایی شرکتهای به هم مرتبط، تأمین کنندگان تخصصی و خدمات برای بنگاه ها در صنایع مرتبط و نهادهای مربوط تعریف می کند که این بنگاه ها در همان حال که با بنگاه های دیگر رقابت می کنند، با آنها همکاری نیز دارند. خوشه ها، بسته به عمق و پیچیدگی شان، می توانند فرم های متنوعی داشته باشند، ولی بیشتر این خوشه ها، شامل شرکتهای تولیدکننده محصول نهایی یا خدماتی، تأمین کنندگان نهاده های تخصصی، قطعات، ماشین ها و خدمات، نهادهای مالی و بنگاهها در صنایع مرتبط است. خوشه ها، همچنین بنگاه ها در صنایع پایین دستی، تولیدکنندگان محصولات تکمیلی، فراهم کنندگان زیرساختهای تخصصی، حکومت و دیگر نهادهای تربیت کننده نیروی کار تخصصی، آموزش، پژوهش و پشتیبانی فنی مانند دانشگاهها، فراهم کنندگان امکانات آموزش حرفهای و مؤسسات استاندارد است. سازمان های دولتی نیز بخشی از این فرایند شمرده می شوند. سرانجام این که، بیشتر خوشه ها انجمن های صنعتی و دیگر سازمان های بخش خصوصی جمعی را که از اعضای خوشه حمایت می کنند، نیز در بر می گیرند. پورتر در نخستین کارش، مدل هندسی خود را توسعه داد، با این بحث که مزیت رقابتی بنگاه ها برای خوشه سازی نیرومند صنعتی، ریشه در روابط میان چهار مجموعه از عوامل دارد: ۱) شرایط عاملی، شامل نیروی کار ماهر، منابع، قناوری و زیرساختهایی که برای ایجاد رقابت در یک صنعت مشخص یا خوشه خسروری است، ۲) شرایط تقاضا که ماهیت تقاضای کشور میزبان را شامل می شود، ۳) صنایع پشتیبان و مرتبط جایی که بودن یا نبودن صنایع تأمین کننده و توزیع کننده در حمایت از یک صنعت یا خوشه، رقابت پذیری آن را نشان خواهد داد، ۴) استراتژی بنگاه، ساختار و رقابت، اوضاع حاکم بر کشور که چگونه شرکت ها ایجاد، سازماندهی و مدیریت می شوند و ماهیت رقابت داخلی، پورتر همچنین دو عامل دیگر را شناسایی کرد که اثری بسزا بر مزیت رقابتی می گذارد؛ الف) نقش حکومت، که در کمک به مزیت رقابتی از طریق سیاستهای عمومی نقش مهمی بازی می کنده ب) نقش شانس.**

**از دید پورتر، این عواملی، محیط رقابتی بنگاهها را تعیین می کند. اگرچه مدل پورتر در نخستین طرح خود، به سطح محیط ملی توسعه یافت و به کار گرقته شد، ولی در مطالعات بعدی، وی به اهمیت خوشه های صنعتی در پی ریزی مزیت رقابتی برای محیط شهری و منطقه ای - حتا درون شهری - تیز تأکید کرد. او در صورت بندی اخیر خود، نتیجه می گیرد که رقابت کنندگان در بیشتر صنایع موفق از دید بین المللی، بیشتر در یک شهر یا منطقه خاص در درون یک کشور قرار می گیرند. پورتر مشاهده کرد که شهرها و مناطق می توانند تمرکز چشمگیری از رقیبان، مشتریان و تأمین کنندگان را دربرگیرند که نه تنها به کارایی و تخصصی شدن منجر می شود، بلکه به تمرکز اطلاعات نیز می انجامد. نمونه های پورتر از این تمرکزهای فضایی، صنایع فولاد در اطراف دورتموند، اسن و دوسلدورف، صنایع ماشین ابزار در اشتوتگارت و صنایع آشپزخانه در سلینگن بود. پورتر بر آن است که خوشه بندی، همزمان رقابت و همکاری را تقویت می کند که بر پخش فناوری های جدید، ساماندهی تأمین کنندگان و ایجاد منابع تخصصی، اثر مثبت دارد. از این رو، رواج خوشه ها، نقش مکان را در مزیت رقابتی آشکار می کند. مدل هندسی پورتر، چارچوب فزون بر اینها، اینرایت (۲۰۰۱) ابعاد خوشه های منطقهای را برای بهبود قابلیت تمایز و درک خوشه ها توصیف می کند. او میگوید خوشه ها در یک رشته عواملی مانند قلمروی جعرافیایی، تراکم، گستره، عمق، پایه فعالیت، پهنه جغرافیایی فروشی، تقطه قوت موقعیت رقابتی، مرحله توسعه، ماهیت فعالیتهای فناوری، ظرفیت نوآوری و ساختار مالکیت، ناهمسان هستند و این که این ها می توانند محور تحلیل پتانسیل ها و مشکلات شمرده شوند و استراتژی و سیاستها درباره خوشه ها را بهبود بخشند. این رایت بر آن است که دولت ها میتوانند نقش بزرگی در شکل گیری، ساماندهی و تقویت خوشه های نوظهور و موجود از راه رفع موانع، کاستن از تنگناها و حذف ناکارایی هایی که نوآوری و بهرهوری خوشه ها را مخدوش می کند، بازی کنند، ولی این نکته را یادآور می شود که ایجاد خوشه های جدید، سیاست نادرستی است و بهتر است به جای آن، تلاش سیاستگذاران منطقهای بر توسعه خوشه های صنعتی و صنایع همگن موجود متمرکز باشد که «تست بازار» را گذراندهاند (داداش پور ۲۸۵:۱۳۹۰-۲۷۲).**

2-6- رویکرد حکمراوایی محلی

**شدت یافتن روزافزون مقیاس و گستردگی و پیچیدگی مسائل شهرها و محیط های پیرامون و همچنین آشکار شدن بی کفایتی سیستم های سنتی تصمیم گیری بالا به پایین، سبب شده است گرایشی به سوی سیستم هایی به وجود آید که در آن تصمیمات بزرگ و کوچک با اشتراک بین صاحبان منافع اتخاذ می شوند. صاحب نظران ، امروزه به این نتیجه رسیده اند که مشکل عمده مدیریت شهری و محیط پیرامون کمبود منابع منالی، انسانی یا تکنولوژی مدرن نیست بلکه بیش از همه ، مشکل اصلی در شیوه اداره این عوامل است. مفهوم حکمروایی که اکنون به عنوان مفهومی فراگیر وارد حوزه برنامه ریزی و مدیریت شده است، جایگزین مقهوم های پیشین اداره و مدیریت است و می توان با ترکیبی از این مفهوم با قلمروهای فضایی مختلف ، مفاهیم بسیار جامعی را برای نشان دادن میزان و شدت هماهنگی، همکاری و مشارکت بین سازمانی و بین قلمرو تولید کرد. حکمروایی فرآیندی است که بر اساس کنش متقابل میان سازمانها و نهادهای رسمی برنامه ریزی و مدیریت شهر و منطقه از یک طرف و نهادهای غیر رسمی جامعه مدنی از طرف دیگر شکلی می گیرد (شریف زادگان و کوشکی، ۲۷۴:۱۳۹۳). ایده حکمروایی که اکنون به عنوان مفهومی فراگیر وارد حوزه علوم برنامه ریزی و مدیریت عمومی گشته و جایگزین مفاهیم پیشین - از جمله اداره و مدیریت - شده است محصول حوزه علوم سیاسی و جامعه شناسی است. حکمروایی فضایی را می توان به تناسب کمک آن برای دستیابی به اهداف سیاستهای توسعه قضایی ارزیابی کرد. حکمروایی قضایی نتیجه کیفیت روابط بین بخشی و بین سطحی در حوزه سیاست گذاریهای عمومی است و به همکاریهای عمودی و افقی در شکل دادن و اجرای سیاستها مربوط می شود. در ساده ترین شکل ، حکمروایی قلمرویی را می توان به عنوان کاربرد عملی اصول کلی حکمروایی در سیاستهای فضایی دانست (برک پور و اسدی، ۱۴۵ و ۱۴۶:۱۳۹۰). حکمروایی محلی منجر به خدماتی می شود که محصول مشترک تعامل یکپارچه مدیریت دولتی با مردم و سازمانهای مردم نهاد می باشد. محصول مشترک روشی است که ناشی از همکاری مشترک بین اقدامات دولت و اقداماتی است که شهروندان می توانند انجام دهند. بعبارتی محصول مشترک که منجر به عرضه یکسری خدمات می شود، حاصل مشارکت مساوی بین مشتریان (مردم) و متخصصان می باشد؛ البته این به معنای آن نیست که مردم صرفا مشاوره بدهند یا ناظر باشند، بلکه میخواهند از مهارتهای آنها برای ارائه خدمات، سیاست ها، طرح ها و پروژه ها استقاده کنند. از اینروست که می توان نتیجه گرفت هیچ دولتی بدون درونداد قابل توجه از سوی شهروندان نمی تواند کا آمد باشد(Albrechts:۲۰۱۳ ،۴۹).**

2-7- رویکرد سرمایه اجتماعی

**اندیشمندان برحسب دیدگاه های خود تعاریف مختلف (نه متناقضی) از سرمایه اجتماعی به عمل آوردهاند که فصل مشترک آنها را در تعریف زیر می توان گنجاند؛ سرمایه اجتماعی، پتانسیل نهفته در روابط بین و میان افراد (و گروه های) یک جامعه است که باعث انجام امورات آن ها می شود (سعادت، ۱۳۸۶: ۱۷۷). رابرت پاتنام سرمایه اجتماعی را چنین تعریف کرده است: سرمایه اجتماعی آن دسته از ویژگیهای زندگی اجتماعی، شبکه ها، هنجارها و اعتماد است که مشارکت کنندگان را قادر میسازد تا به شیوهای موثرتر اهداف مشترک خود را تعقیب کنند (توسلی و موسوی، ۱۳۸۴). کلمن برای تعریف سرمایه اجتماعی از کارکرد آن کمک گرفت و تعریفی کارکردی از سرمایه اجتماعی ارائه داد و نه تعریفی ماهوی، بر این اساس سرمایه اجتماعی شیء واحد نیست بلکه انواع چیزهای گوناگونی است که دو ویژگی مشترک دارند؛ همه آنها شامل جنبهای از یک ساخت اجتماعی هستند و کنش های معین افرادی را که در درون ساختار هستند تسهیل می کنند. سرمایه اجتماعی مانند شکل های دیگر سرمایه مولد است و دستیابی به هدفهای معینی را که در نبود آن دست یافتنی نخواهد بوده امکانپذیر میسازد. سرمایه اجتماعی مانند سرمایه فیزیکی و انسانی کاملا تعویض پذیر نیست اما نسبت به فعالیت های به خصوصی تعویضپذیر است (مبشری، ۱۳۸۷). در خشه و ردادی نیز با جمع بندی تعاریف سرمایه اجتماعی آن را چنین تعریف کردند؛ توانایی کسب منفعت از رابطه های «موثر» و «اعتماد آمیز» میان افراد جامعه (درخشاه و ردادی، ۱۳۹۰: ۷۵). بطور کلی سرمایه اجتماعی، شبکه پایداری از روابط نهادینه شده و شناخت متقابل است که منافعی مانند فرصتها، اطلاعات، منابع مادی و موقعیت اجتماعی را میسر میسازد.**

2-8- برنامه ریزی مشارکتی

امروزه مشارکت به عنوان رهیافتی کارآمد، نقش مهمی در دستیابی به معیشت پایدار و برقراری نظام پایدار اقتصادی در نواحی روستایی ایفا می کند. در واقع رهیافت مشارکت با فراهم آوردن بستر همکاری و ایجاد جریان اطلاعاتی در بخش های مختلف تولید، خدمات و بازرگانی، زمینه ی مناسبی را جهت استمرار و پایداری نظام اقتصاد روستایی بوجود می آورد.

يكي از اهداف غايي توسعه پايدار، به ويژه در مناطق روستايي، بهبود شرايط زندگي مردم و ايجاد زمينه مشاركت به منظور توانمندسازي آنان براي حصول به خود اتكايي و كاهش مسئوليتهاي اجرايي دولت ها از يكسو و افزايش كارآيي سيستم ها از سوي ديگر است.

از اين‌رو توانمندسازي و ايجاد زمينه و انگيزه هاي مشاركت در جوامع محلي براي مديريت سرزمين يكي از مهمترين راهكارها و عوامل پايداري توسعه پايدار خواهد بود.

مشاركت در مراحل مختلف شامل مرحله تصميم گيري، برنامه ريزي اجرا و بهره برداري، پايش و ارزشيابي اين امكان را بوجود مي آورد كه مردم محلي راساً به تجزيه و تحليل وضع موجود، اولويت بندي مسائل و مشكلات، چاره انديشي مسائل و تعيين اقدامات لازم به منظور بهبود شرايط زندگي و معيشت خود بپردازند .

لزوم توجه به نقش مشاركت روستائيان در برنامه هاي توسعه، و بررسي زمينه هاي مشاركت به دلايل مختلف داراي اهميت و ضرورت است. مهمترين دلايل توجه به مشاركت مردمي در طرح توسعه پایدار منظومه های روستایی عبارتند از:

1. بهره گيري از مشاركت روستاییان ساکن در منظومه كه در واقع گروه‌هاي ذينفع را شامل مي شوند فرآيند برنامه ريزي، تصميم گيري و اجراي طرح ها و پروژه های مرتبط با طرح را موفقيت آميز تر خواهد كرد.
2. فرآيند مشاركت به خودي خود سبب شكل گيري و تكوين سطوح همكاري و تعاون در جامعه روستايي مورد نظر مي گردد. اين امر در دو سطح بيروني و دروني ممكن است، به اين ترتيب كه در سطح بيروني بين مديران و بهره وران و برنامه ريزان و در سطح دروني از طريق برقراري كنش متقابل و دو سويه (Interaction) بين   
   بهره برداراني كه نه لزوماً، بلكه معمولاً در قشرهاي مشابه قرار دارند، مي گردد. چنين مشاركتي مي تواند سطح كنش متقابل را به كليه مسايل و حوزه هاي مبتلا به جامعه مورد نظر تسري دهد و روحيه دموكراتيك براي ايجاد جامعه اي دموكرات و مدني فراهم سازد.
3. مشاركت جامعه روستايي ساكن در منظومه اين امكان را فراهم مي سازد تا مقامات مسئول و دست اندركاران برنامه هاي توسعه از نيازمندي‌هاي روستائيان ساكن در منظومه آگاه شده و آنها را در طراحي برنامه ها مورد توجه قرار دهند.

از آنجا كه مشاركت يك كنش اجتماعي است از اين‌رو ميزان مشاركت افراد در فعاليتهاي مربوط به آن تحت تاثير ويژگيهاي فردي و اجتماعي افراد قرار دارد. مهمترين عوامل موثر برميزان مشاركت افراد در فعاليتهاي مربوط به توسعه عبارتند از:

* ويژگي‌هاي فردي جامعه مورد مطالعه (سن، جنس، سواد، اشتغال و …)
* ميزان آگاهي و اطلاعات جامعه مورد مطالعه در مورد مشاركت
* تصور و انتظار جامعه مورد مطالعه از پيامدهاي مشاركت
* انگيزه جامعه روستايي براي مشاركت
* سوابق جامعه روستايي در زمينه مشاركت

پس از شناسايي قابليت ها و پتانسيل‌هاي جامعه مورد مطالعه در زمينه مشاركت اين جامعه كه در بسياري از طرحها و پروژه هاي توسعه، جامعه اي روستايي را در برمي گيرد   
مي تواند در مراحل مختلف يك طرح، شامل تصميم سازي، برنامه ريزي، اجرا، بهره برداري از امكانات محيطي- اچتماعی – اقتصادی – کالبدی ، پايش و ارزشيابي مشاركت داشته باشند.

نحوه مشاركت جامعه روستايي در طرح توسعه پایدار منظومه های روستایی مي تواند به صورت مشاركت در فرآیند تصمیم سازی، معرفی پروزه های موثر در توسعه منظومه، اجرای طرح ها و پروژه های توسعه محلی، مديريت طرح، مشاركت در تامين مالي طرح و مشاركت در تامين نيروي انساني باشد.

3- مفاهيم مورد تاكيد در پژوهش

مفاهیم بنیادین در طرح توسعة پایدار منظومه‌های روستایی عبارتند از:

**منظومه‌های روستایی** (rural constellations)

منظومة روستایی، یعنی کوچکترین واحد شبکة محلی، مفهومی است که در چارچوب رویکرد منطقه‌ای، به عرصه‌ای روستایی- شهری گفته می‌شود که در مطالعات فضایی *سطح بندی روستاهای کشور* (1388)، به عنوان سطحی بالاتر از مجموعه و پایین‌تر از ناحیه قرار می‌گیرد. البته، این مفهوم در فرهنگ سکونتگاهی کشور، با مفهوم دیرین و سنتی *بلوک* و یا *ناحیة کوچک* همتراز است و بر همین مبنا، منظومه را می‌توان با *ناحیة روستایی* مترادف دانست.

منظومه واژه ای در اصل لاتینی است که از لفظ استلا ، به معنای ستاره گرفته شده و از طریق زبان لاتین متاخر، به صورت constellation ، با کاربرد در ستاره شناسی، به زبانهای اروپایی راه یافته است( نک: واژه نامة اکسفورد ). بدین ترتیب، این اصطلاح بیشتر برای مجموعه ای از ستارگان که در آسمان شکل معینی را تشکیل می دهند، مورد استفاده است. افزون بر این، منظومه به معنای دسته ای از افراد، گروهها، مجموعه های مرتبط و هرچیز دیگری، از جمله سکونتگاهها، که به نوعی یا از جهاتی با یکدیگر شباهت دارند، به کار می رود. بدین ترتیب، منظومه متشکل از گروهی از سکونتگاههای مختلف الاندازة عمدتاً روستایی است که عرصة فضایی نسبتا همگنی را مطرح می سازند. این عرصة فضایی که رسما تعدادی از مجموعه ها و حوزه های عمرانی را در بر می گیر ( نک: سعیدی )، وسیعترین قلمرو در سطوح فضایی خدمات روستایی بشمار می رود و از مرکزیتی معین )معمولا شهری کوچک یا میانی( برخوردار است.

محدودة منظومه ها، افزون بر خصوصیت منطقه ای تقسیمات اداری- سیاسی، متناسب با شرایط جغرافیایی و جمعیتی مناطق مختلف، تفاوت می پذیرد، هرچند در اغلب موارد با محدودة بخش در تقسیمات اداری- سیاسی سازگاری دارد. با توجه به استانداردهای خدمات رسانی، منظومه های روستایی بطور متوسط و مجموعا 20 تا 40 هزار نفر را در بر می گیرد؛ اگرچه این شُمار جمعیتی در مواردی کمتر یا بیشتر است ( برای اطلاع بیشتر، نک: سعیدی، 1388 الف ص 43 ؛ ضمنا سعیدی، 1388 ب).

**طرح توسعة پایدار منظومه‌های روستایی**

طرحی است که به منظور توسعة پایدار سکونتگاههای روستایی از طریق انتظام فضایی منظومه‌های روستایی در قالب شبکه‌های محلی و ناحیه‌ای و با تاکید بر روابط و پیوندهای روستایی- شهری تدوین شده است.

افزون بر این، محتوای این طرح بر ترغیب حکمروایی محلی از طریق مشارکت مردمی و تقویت روابط و مناسبات کارآمد اجتماعی- اقتصادی واحدهای سکونتگاهی منظومه، هم به‌لحاظ درونی و بین‌سکونتگاهی و از نظر برونی و بین منظومه‌ای تاکید می‌ورزد. ( بنیاد مسکن انقلاب اسلامی 1394 )

**توسعة پایدار** (sustainable development)

توسعه پايدار مفهومي است كه امروزه درسطحي وسيع و به مفاهيم مختلف مورد استفاده است. آنچه كه دراين ميان از اهميت برخوردار است،‌اينكه با چه نوع رويكرد اجتماعي – اقتصادي و يا مبناي فكري با توسعه پايدار برخورد مي شود. در همين ارتباط ،‌«‌نكته اساسي آن است كه همواره « اشتغالزايي» و «‌فقرزدايي» را تنها راه برون رفت از معضل توسعه نيافتگي و يا ناپايداري توسعه (بويژه در محيطهاي روستايي) به شمار آورده ا ند. اين رويكرد «‌اقتصادي»‌كه رشد و توسعه جوامع انساني را در كل در قالب « توليد و مصرف بيشتر»‌ خلاصه مي كند و توليد و مصرف بيشتر را منوط به «‌صنعتي شدن » مي پندارد،‌تهميدي است كه با عنايت به « پيامدهاي معكوس» و در بعضي موارد،‌مخرب از لحاظ زيست محيطي و فرهنگي - اجتماعي،‌ نادرستي و نارسايي خودرا در صحنه عمل به اثبات رسانده است. دراين ميان، آنچه مورد تاكيد قرار مي گيرد، هزينه هاي اقتصادي رشد و آنچه فراموش مي شود، هزينه هاي اجتماعي پيامدهاي اين چنين « رشد اقتصادي» است. (سعيدي، 1377، 19 )

در عام ترين تعريفي كه از توسعه پايدار در گزارش برونتلند با عنوان آينده مشترك ما در سال 1987 ارائه شده است؛ توسعه پايدار به عنوان " توسعه اي كه نيازهاي نسل كنوني را برآورده سازد، بدون به خطر انداختن نسل هاي آينده " تعريف شده است. بررسي تعاريف مختلف ارائه شده از مفهوم توسعه پايدار، چهار وجه كليدي مشترك قابل شناسايي است كه كم و بيش در تمامي آنها حضور دارد. اين چهار وجه عبارتند از :

(الف): نيازهاي نسل موجود؛

(‌ب ):‌نيازهاي نسل هاي آتي و برابري بين نسلها؛

(‌ج ):‌توان نگهداشت يا پايدار سازي نظام ( سيستم )؛

(‌د ):‌دوام و يكپارچگي نظام .[[8]](#footnote-8)

**توسعة پایدار روستايي** (sustainable Rural development)

توسعه پايدار روستايي فرآيندي است كه ارتقاي همه جانبه حيات روستايي را از طريق زمينه سازي و ترغيب فعاليت هاي همساز با قابليت ها و تنگناهاي محيط ( به مفهوم عام آن ) مورد تأكيد قرار مي دهد ( سعيدي، 1377: 18 )

**مدیریت روستایی (rural management)**

اداره امور روستا به نحوی که به توازن و تعالی روستا و ارتقاء سطح زندگی روستائیان یاری رساند. امروزه، مدیریت روستایی در اداره امور اجتماعی – اقتصادی روستاف به ویژه واحدهای تولیدی، از جمله تعاونی های تولید با واحدهای نوین فراروی، نقش اساسی دارد. ( دانشنامه شهری – روستایی ص 695 )

**حکمروایی روستایی (دهگردانی)** (rural governance)

حکمروایی روستایی عبارت است از فرآیند تأثیرگذاری همه ارکان دخیل روستایی بر مدیریت روستایی با تمام ساز و کارهایی که با آنها بتوان به سوی تعالی و پیشرفت روستا و مردم روستایی حرکت کرد. به عبارت دیگر، حمکروایی روستایی همانا به اجرا درآوردن تصمیمات و سیاست های مردم روستایی هم سو با منافع خودشان است که در عین حال با منافع ملی، منطقه ای و محلی نیز سازگار است. ( افتخاری و همکاران 1390 )

**مشارکت** (participation)

مشاركت از لحاظ معنايي عبارت است از اقدام در زمينه سهيم شدن يا داشتن منفعت مشترك، يا تشريك مساعي دريك فعاليت معين، يا شراكت با ديگران ونهايتاً خودرا جزيي از ديگران به شمار آوردن [[9]](#footnote-9) در همين ارتباط، اصطلاح مشاركت عمومي [[10]](#footnote-10) مطرح مي شود كه عبارت است از « مشاركت همگاني در تصميم گيريهاي سياسي،‌بويژه در ارتباط با سياستها و برنامه هايي كه داراي اثربخشي مستقيم برزندگي اجتماعي است،‌مانند سياستهاي كاربري زمين.[[11]](#footnote-11)

**فضا** (space)

عینیتی برآمده از نقش پذیری و اثرگذاری متعامل افراد و گروههای انسانی در محیط  
 و یا به سخن دیگر، پیامد کنش متعامل دو محیط اجتماعی- اقتصادی و طبیعی- اکولوژیک. از این رو فضا را می توان نوعی تولید اجتماعی در مکان بشمار آورد.

**نظام فضایی** (spatial system)

از آنجا که فضا متشکل از اجزائی مرتبط است، می توان آن را یک نظام ( سیستم ) بشمار آورد و چون این نظام، واقعیتی مکانی – فضایی است می توان از نظام مکانی – فضایی سخن گفت.

امروزه در مباحث مرتبط با مطالعات سکونتگاهی و نیز برنامه ریزی توسعه، نه تنها از فضا در قالب یک کلیت، بلکه از برنامه ریزی فضایی، فضای شهری، فضای روستایی، فضای منطقه ای و مانند آن یاد می شود. بر این اساس، بررسی و شناخت فضا پیوسته بر مبنای مقیاس معین به انجام می رسد؛ از این رو، نظام های فضایی در مقیاس بزرگ ( جهانی، کشوری و یا منطقه ای )، مقیاس متوسط ( ناحیه ای، محلی، شهری و یا روستایی ) و مقیاس کوچک ( دهکده، مزرعه، محله، .... ) مورد بررسی قرار می گیرند.

**موقعیت/ استقرار** (location)

جان اگنیو ( 1987 ) مکان را "موقعیت ]استقرار[ معنا یافته" می داند و برای آن جنبة بنیادین برمی شمارد: موقعیت ]استقرار[؛ محل؛ و حسّ مکان.

نکته اساسی این است که هر مکان در جایی استقرار یافته است و از این رو، مکان در زندگی روزمره اغلب با ارجاع به یک موقعیت و لفظ کجا مطرح می گردد. این موقعیت ]استقراری[ را می توان با طول و عرض معین بر سطح زمین مشخص ساخت.( سعيدي ، 1391)

**ساختار**(structure) **و کارکرد** (function)

هر نظام از دو جنبه قابل بررسی است: جنبة ساختاری و جنبة کارکردی. ساختار هر نظام عبارت است از بستر و نحوة نظم پذیری بخشها، عناصر بنیادین یا اجزای زیربناییِ تشکیل دهندة آن که در عمل، به صورت کلیّتی یکپارچه، فراتر از تک تک این بخشها، عناصر یا اجزا در نظر گرفته می شود. در مقابل، کارکرد هر نظام، مجموعة فعالیتها و روابطی را شامل می گردد که با توجه به ویژگیهای ساختاری، امکان تحقق می یابند.

بدینسان، ارتباطی منطقی بین ساختار و کارکرد هر نظام وجود دارد. به سخن دیگر، از هر نظام تنها براساس قابلیتهای ساختاری آن می توان فعالیتهای مشخص و برقراری روابط معین را انتظار داشت. [[12]](#footnote-12)

بر این پایه، نقش پذیری هر نظام به نحوة سازمان بندی و نظمِ سازمانی آن بستگی تام دارد که از آن به عنوان ساختارِ سازمانی نظام هم یاد می شود. برهمین شالوده، روابطی بین اجزای سازمان برقرار می شود که بالطبع از جنس روابط سلسله مراتبی است. این روابط سازمانی، نقش پذیری- یعنی تمام فعالیتها یا وظایفی را که سازمان در راستای هدف برعهده دارد- به سرانجام می رسانند؛ مجموعة این روابط و فعالیتها را کارکردها )عملکردها( یا : کارکردهای سازمان می نامند. بدین ترتیب، ساختار سازمان"عرصة کنش و تعامل و بستر تحققِ کارکردهای سازمان است.

**ساختار فضايي** (SPATLAL STRUCTURE)

نحوه نظم پذيري مجموعه ساختهای محیطی- اکولوژیک و اجتماعی- اقتصادی (از جمله ساختار تاریخی- فرهنگی، ساختار اجتماعی، ساختار سیاسی- اقتصادی، ... به نحوی که بسترهای لازم برای انواع فعالیتها و روابط را در نظام فضایی فراهم می سازد. بدينسان، ساختار فضايي نه تنها به جایگاه هريك از این اجزای مرتبط، بلکه به نسبت هم-پيوندی مجموعه اجزا تعيين و تبيين مي گردد.

ساختار فضایی به طورکلی دو دسته اجزا را دربر می گیرد: اجزای (ساختار) کالبدی و اجزای (ساختار) اجتماعی- اقتصادی.

ساختار فضایی یک نظام فضایی می تواند بصورت عرصه های همگن ساختاری نمود پیدا کند.( سعیدی، 1391 )

**سازمان فضایی** (spatial organization)

سازمان فضایی، همچون هر شکل سازمانی دیگر، تشکیلاتی است متشکل از : اجزای مرتبط؛ اجزای سازمان فضایی؛ چنان که کریستالر اشاره دارد، سکونتگاههای انسانی کوچک و بزرگی هستند که در یک عرصة معین پراکنده شده اند. هر یک از این سکونتگاهها، اعم از شهری یا روستایی، عضوی از اعضای تشکیل دهندة این سازمان به حساب می آیند که در کنار هم، مجموعا، به نحوی سلسله مراتبی در یک عرصة فضایی استقرار یافته اند.

در دنیای واقعی، کمتر عرصة فضایی یافت می شود که تمام اجزای آن، از لحاظ ساختار و کارکرد )سازمانی(، هم شکل و یکسان باشند؛ در واقع، بعضی از این اجزا ممکن است کانون شهری یا حتی کانون کلانشهری و بعضی دیگر، کانون روستایی، اعم از روستاهای بزرگ، میانی و یا کوچک باشند. آنچه مهم است، این که هر یک از آنها، بنا بر جایگاه سازمانی خود، در هم آهنگی با دیگر اجزا، نقشی را بر عهده دارند. این نقش پذیری، بنا بر معیارهای اولیة سازمان فضایی، 1 بر دو پایه شکل می گیرد:

- جمعیت سکونتگاه که وسعت آن نیز معمولا بر اساس آن تعیین می گردد؛ و - مجموعة امکانات، خدمات و تاسیسات موجود در آن سکونتگاه.

بنابراین، هر سکونتگاه با توجه به سطح برخورداری از این دو معیار، از رتبة 9 ویژه ای در سازمان فضایی برخوردار می گردد. بدینسان، مجموعة سکونتگاههای موجود در یک عرصة فضایی، هر یک با توجه به رتبة خود و در کنار رتبة دیگر سکونتگاهها، سلسله مراتب سکونتگاهی را تشکیل می دهند. .( سعیدی، 1391 )

**ساماندهی فضایی** (spatial organization)

در مباحث برنامه­ریزی منظور از ساماندهی فضایی، یعنی کوشش در راستای چیدمان و کارکردبخشی هرچه مطلوب­تر به اجزا در یک عرصه­ی فضایی معین (سعیدی، 1390، 12). کوشش در راستای برپایی الگوی فضایی منظم و سلسله مراتبی از سکونتگاه­های انسانی. ساماندهی فضایی در اصل، مجموعه فعالیت­ها و اقداماتی است که کشف دوباره و احیاء این نظم از میان رفته و برقراری آن را به منظور سامان بخشیدن به عملکردهای فضایی، وظیفه خود به­شمار می­آورد (دانشنامه مدیریت شهری- روستایی، 449).

**سلسله مراتب سكونتگاهي** (Hierarchy Settiemenet)

هر سکونتگاه با توجه به سطح برخورداری از جمعيت و مجموعه امكانات، خدمات وتأسيسات موجود در آن سكونتگاه، از رتبة ویژه ای در سازمان فضایی برخوردار می گردد. بدینسان، مجموعة سکونتگاههای موجود در یک عرصة فضایی، هر یک با توجه به رتبة خود و در کنار رتبة دیگر سکونتگاهها، سلسله مراتب سکونتگاهی را تشکیل می دهند. .( سعیدی، 1391 )

**نظام سکونتگاهی** (settlement system)

مجموعه ساخت های سکونتگاهی در یک ناحیه، از جمله شهری و روستایی و شامل الگو و شکل تجمعات انشانی که با یکدیگر بر اساس نظمی سلسله مراتبی، در ارتباط عملکردی قرار داشته باشند. گاهی اصطلاح شبکه سکونتگاهی به عنوان مترادف نظام سکونتگاهی به کار می‌رود. ( سعیدی، 1388 )

**شبکه‌های محلی/ ناحیه‌ای** (local networks)

شبکه‌های محلی خوشه‌های متشکل از سکونتگاههای مرتبطی هستند که نه تنها از طریق روابط و پیوندهای درون‌شبکه‌ای روابط روستایی- شهری را انتظام می‌بخشند، بلکه به‌واسطة مناسبات برون‌شبکه‌ای، هسته‌های بنیادین شبکه‌های منطقه‌ای را تشکیل می‌دهند.

**پيوندهاي روستايي – شهري** (Rural- urban Linkages )

پيوندهاي روستايي – شهري حاصل تعامل دو سويه سكونتگاه هاي روستايي و كانون‌هاي شهري در عرصه منطقه اي بوده، از طريق جريان هاي مختلف – از جمله جريان افراد، كالاها، اطلاعات، فناوري، نوآوري و مانند آن – شناسايي مي شوند. به لحاظ نظري تحقق اين گونه جريان ها در بستر دگرگوني هاي اقتصادي، اجتماعي و فرهنگي جاري، بويژه در كشورهاي در حال توسعه، با تنوع و تقويت اشتغال در محيط روستايي همراه است. از اين رو، پيوندهاي روستايي – شهري در تنظيم و بيان سياست هاي توسعه با هدف كاهش فقر و حمايت از نقش مثبت مراكز شهري ( بويژه شهرهاي كوچك و مياني ) در توسعه نواحي روستايي پيراموني مورد تأكيد كارشناسان توسعه قرار دارد.

اين پيوندها، بر خلاف روابط سنتي شهر و روستا كه بيشتر گوياي نوعي روابط سلطه بوده، به واسطه تعامل دوسويه و مجموعه اي از جريان هاي مكمل تبيين مي گردند. بر اين مبنا پيوندهاي روستايي – شهري را مي توان از دو منظر يا سطح مورد بررسي قرار داد:

الف): پيوندها در عرصه فضا ( نظير جريان هاي افراد، كالاها، سرمايه، اطلاعات، فناوري و حتي مواد زائد ) و

ب): تعامل در سطح بخش ها (‌تعامل بخشي ) كه شامل فعاليت هاي روستايي كه در نواحي شهري به انجام مي رسند يا فعاليت هايي كه اغلب به عنوان شهري طبقه بندي مي شوند ( نظير صنعت و خدمات )، اما در نواحي روستايي جريان دارند.

**جریانهای** (flows) **بین‌سکونتگاهی** (intersettlement flows) (**درون- و برون‌سکونتگاهی**) (inner- and intrasettlement flows)

جریانها شامل جریان افراد، کالاها، اطلاعات، نوآوری و مانند آن است که در شرایط مناسب می توانند موجب پیوندهای روستایی – شهری گردند. هريك از اين جريانها داراي اجزا و اثربخشي چندگانه بوده، به صورت پيوندهاي فضايي و زماني متفاوتي بروز مي يابند و از اين رو، مستلزم سياست گزاريهاي مناسب و خاص خود هستند. بر اين مبنا، تعامل روستايي - شهري را مي توان در دو مقوله و در دو سطح تفكيك و مورد بررسي قرار داد:

1- پيوندها در خلال فضا )نظير جريانهاي افراد، كالاها، پول و اطلاعات و مواد زائد(؛ و

2- تعامل در سطح بخشها )تعامل بخشي( كه شامل فعاليتهاي "روستايي " كه در نواحي شهري جريان دارند )مانند كشاورزي شهري( يا فعاليتهايي كه اغلب به عنوان "شهري " طبقه بندي مي شوند )نظير صنعت و خدمات(، اما در نواحي روستايي جريان مي يابند )تاكولي، 1998 ب ، ص 3 ). گرچه بايد پذيرفت كه پيوندهاي روستايي- شهري شديدا تحت تاثير تحولات كلان، از جمله تعدیل ساختاري و اصلاحات اقتصادي است كه هم بر جومع شهري و هم روستايي اثرگذار بوده و به همين واسطه، اين گونه پيوندها گسترش مي يابند .

**روابط** (relations)، **مناسبات** (relationships) **و پیوندهای فضایی** (linkages)

اتصال بین اشیاء یا عقاید به گونه ای که هر بخش تکمیل کننده بخش دیگر باشد پیوند نامیده می شود. پیوندتنها بیانگر وجود رابطه نیست، بلکه به معنی الحاق و یکی شدن است. در این مطالعه منظور از پیوند مجموع جریان های آشکار و پنهان انسان، سرمایه، تولید، کالا، ارتباطات و تکنولوژی بین شهر و روستاست. در این رابطه پیوند بین آن دسته از فعالیت های کلیدی که با ایجاد وحدت و یگانگی روستایی – شهری موجب توسعه منطقه می شوند مورد تأکید و توجه اصلی قرار خواهد گرفت.

**‌برنامه ريزي** ( Planning )

برنامه ريزي را به طور كلي و در قالب تعريفي سا ده، شيوه اي روشمند براي طراحي رئوس اقدامات و تبيين اهداف و همچنين ر اههاي دستيابي به آنها تعريف كرده اند. دراين ارتباط،‌ مفهوم برنامه [[13]](#footnote-13) نيز مطرح است كه به عنوان طرح تنظيمي براي نوعي اقدام معين يا طريق فراهم سازي اين طرح تعريف مي شود. منظور از برنامه مي تواند نحوه پيشبرد برخي اقدامات و تحقيق بعضي اهداف و يا ايجاد روندها و جريانهاي هدفمند در زمينه مثلاً توسعه ا جتماعي يا اقتصادي باشد.[[14]](#footnote-14)

**برنامه ريزي توسعه روستايي** (Rural development planning )

اگر بپذيريم كه فضاي روستايي محيط طبيعي آمايش يافته است، پس توسعه روستايي به معناي سازماندهي فضاي روستايي، آمايش نوين محيط طبيعي و ارتقاء زيست انساني در فضاي روستايي است. آمايش نوين با حفظ وحدت فضايي صورت مي گيرد. و نمي تواند بي ارتباط با فضاي ناحيه اي و جهت گيري هاي اصلي توسعه در سطوح ملي باشد.بـدين ترتيب توسعه روستايي بخشي از فرآيند توسعه ملي محسوب مي شود. و نمي تواند بدون در نظرگرفتن رهيافت ها، راهبردها و سياست هاي (پارادايم )‌توسعه در سطح ملي مورد كنكاش قرار گيرد.[[15]](#footnote-15)

به تعبير بانك جهاني توسعه روستايي راهبردي است كه براي بهبود زندگي اجتماعي و اقتصادي مردم فقير روستايي طراحي شده است. از ‌آ نجا كه توسعه روستايي در واقع عاملي براي كاهش فقر است از اين رو بايد به نحو بسيار روشن و مناسبي براي افزايش توليد و بالا بردن بهره وري طراحي شود. توسعه روستايي به نوين سازي جامعه روستايي مي پردازد و آن را از يك انزواي سنتي به جامعه اي تغيير خواهد داد كه با اقتصاد ملي عجين شده است. بنابر اين هدفهاي توسعه روستايي در محدوده يك بخش خلاصه نمي شود.[[16]](#footnote-16)

**نظام برنامه ريزي** ( Planning system )

نظام (سيستم ) برنامه ريزي ، سازو كاري است ، مركب از سخت افزار،‌ نرم افزار، انسان افزار ، كه در چارچوبي خردمندانه،‌ايده هاي توسعه و تحول را به مجموعه اي از سياست ها، راهبردها، طرح ها، پروژه ها واقدامات اجرايي مشخص تبديل مي كند، بر تحقق جز به جز آن نظارت مي كند، فرآيند تحقق اقدامات و همسويي آن ها با چارچوب كلي پروژه و انسجام پروژه در قالب طرح ها و راهبردها را ارزشيابي مي نمايد. بدين ترتيب نظام برنامه ريزي ساختاري است كه ساماندهي فرآِيندهاي قبل از برنامه (شكل گيري نياز و تبديل آن به ايده ) و تدوين برنامه ها و بعداز برنامه (پايش و ارزشيابي) را بعهده دارد. نظام برنامه ريزي ممكن دريك سازمان متمركز ، يا مجموعه اي از سازمانهاي تخصصي، شكل گرفته با شد.

درايران ، عليرغم ظاهر متمركز سازمان برنامه ريزي عملاً ، فرآيندهاي برنامه ريزي توسعه و از جمله توسعه روستايي در سازمانهاي تخصصي و حتي زيربخشي ( در بخش كشاورزي) شكل مي گيرد.

**‌سكونتگاه (**Settlement )

هر گونه شكلي از سرپناه و اقامتگاه انساني، حتي به صورت واحدي منفرد؛ البته اين اصطلاح معمولاً براي مجموعه يا گروهي از واحد (خانه ها) به كار مي رود. درمباحث جغرافيايي، در بررسي سكونتگاهها درمحدوده هاي فضايي،‌ معمولاً از « شبكه سكونتگاهي » [[17]](#footnote-17) سخن به ميان مي آيد كه منظور از آن عبارت است از « ساختار سكونتگاهي يك ناحيه » شامل عناصر روستايي و شهري كه ضمناً نشانگر الگو و نحوه تجمع سكونتگاههاي انساني است.[[18]](#footnote-18) در همين ارتباط، سكونتگاه روستايي، سكونتگاهي است كه متعلق،‌ مربوط يا حائز خصوصيات روستا يا زندگي روستايي باشد. امروزه در كشورهاي صنعتي، تفاوت ميان زندگي روستايي و شهري رنگ باخته و به آساني قابل تشخيص نيست.[[19]](#footnote-19)

**توسعه (**Development )

توسعه در لغت به معناي وادار ساختن به رشد، گسترش يا فعليت بخشيدن به آنچه كه به طور بالقوه وجود دارد.[[20]](#footnote-20) به اين ترتيب ،‌توسعه فرآيند « شدن» و حالت بالقوه «‌بودن» است. در ارتباط با مباحث جغرافيايي ، راجرلي (1998) عقيده دارد كه دستيابي به وضعيتي از توسعه مي‌تواند افراد و گروههاي انساني را وادار سازد. تا «‌تاريخ » و « جغرافياي» خود را درشرايطي منتخب برپا دارند؛ فرآيند توسعه بايد حاوي ابزار و شيوه هايي باشد كه از طريق كاربرد آنها بتوان اين شرايط حيات انساني را فراچنگ آورد. او در ادامه مي نويسد: در صورت تحقق چنين وضـــعيتي ، « اين شيوه ها و ابزار ضـــــرورتاً مردم را در مجموعه اي از روابط توليدي و غير استثماري با محيط طبيعي قرار مي دهد و بدينسان، تعدي و استثمار از روابط مابين آنها رخت برخواهد بست.»[[21]](#footnote-21)

با توجه به اينكه هيچ جامعه اي در طول تاريخ بشري هنوز به شرايطي اين چنين دست نيافته است، ضمن ارج نهادن به آن بايد گفت، در مباحث مربوط به ديدگاه رفاه، توسعه را هرگونه پيشرفــــــت يا بهبود وضعيت از لحاظ امكانات و تسهيلات رفاهي و توزيع عادلانه آنها به شمار مي آورند.[[22]](#footnote-22)

**‌تحليل فضايي ( Spatial Analysis )**

تحليل فضايي چنانكه جانستون (1998) مي نويسد، درمطالعات جغرافيايي در اغلب موارد متــــــرادف « تحليل موقعيتي » و به مفهوم رويكرد تحصيلي (پوزيتيويستي )‌در تبيين نظم فضايي در روابط و امور انساني به كار مي رود. البته اين مفهوم به صورت خاص، مبين بهره گيري از روشهاي كمي در تحليل است. با اين وجود ، گفته اند كه تحليل فضايي با مطالعه نحوه «نظم پذيري» و ارائه نقشه ها سرو كار دارد كه حاوي چهارنوع اطلاعات ارائه شده هستند: نقاط، خطوط (محورها )، وسعت نواحي و سطوح . اين تكنيك هم توصيف نحوه استقرار پديده ها را روي نقشه هاي معين و هم مقايسه دو يا چند نقشه را امكان پذير مي سازد.[[23]](#footnote-23)

**برنامه ریزی فضایی** (spatial planning )

مجموعه فنون و روشهای مورد استفاده برای قانونمندکردن و انتظام فضاییِ اقدامات اثرگذار بخش عمومی و خصوصی بر نحوة مکان گزینی و استقرار فعالیتهای اجتماعی و اقتصادی در فضا برنامه ریزی فضایی را عینیت می بخشند. سرشت برنامه‌ریزی فضایی بر دو پایة اصلی استوار است:

انتظام ساختارها و کارکردها (بسترسازی برای فعالیتها و روابط) و

2- تعادل و برابری فضایی

اهداف اصلی برنامه ریزی فضایی:

اصلاح ساختارهای فضایی با توجه ویژه به بستر محیط طبیعی و ویژگیهای اجتماعی- اقتصادی نظامهای فضایی (منطقه، ناحیه، شهر و روستا)؛

انتظام مکانی- فضایی فعالیتهای اقتصادی و اجتماعی در سطوح مختلف سرزمین؛ و

نظم بخشی به روابط و پیوندهای فضایی با تاکید بر سطوح سلسله مراتبی سکونتگاهها و تقسیم کار (کارکرد) فضایی.

**آینده نگاری**

آینده نگاری به معنی به دست آوردن تصویری از وضعیت هایی که در آینده تحقق پیدا می کند. آینده نگاری در ارتباط با دانش برنامه ریزی ، فرآیند حدس زدن و پیش گویی دستاوردهای آینده برای کمک به برنامه ریزی و شناخت آینده به صورت ساختار مند و سازماندهی شده قابل تعریف است. در آینده نگاری وجوه اقتصادی و اجتماعی مورد مطالعه قرار می گیرد و افق زمانی مورد ነ\ FOREN 7 SY سنسنائهمهنگھری - )Q( می بسیار خرم به بخشهای شهرهای گرایی مطالعه بلند مدت است. آینده نگاری نگاهی نظام مند مشارکتی و گردآورنده ادراکات آینده است که چشم انداز میان مدت تا بلند مدت را با هدف اتخاذ تصمیمات روز آمد و بسیج اقدامات مشترک بنا می سازد (بزاز زاده و دیگران، ۱۳۹۳: ۹۱ و ۱۹۲. آینده نگاری ابزاری برای درک آینده های محتمل، آمادگی بهتر برای رویارویی با آینده و تصمیم گیری برای نیل به آینده مطلوب است. آینده نگاری شامل تلاشی سیستماتیک (نظاممند) برای بررسی و خلق آینده درازمدت علم، فناوری، اقتصاد، محیط و جامعه به منظور شناسایی فناوری های عام نوظهور، حوزه های پرمنفعت اقتصادی و دیگر حوزههای زیربنایی راهبردی می شود که به احتمال فراوان، بیشترین منافع اقتصادی، اجتماعی و سیاسی را خواهند داشت. آیندهنگاری نوعی مدیریت و مهندسی جامع آینده و ایجاد فرصت برای ساختن آینده است. در آینده نگاری، آینده پژوهان به دنبال تغییر در آینده و برپایی هوشمندانه و تا حدی دلخواه آینده هستند. طبق تعریف، آینده نگاری فرآیندی است مبتنی بر گفتمانهای اجتماعی معطوف به آینده، با حضور گروه های زیادی از خبرگان رشته های مختلف و نمایندگان همه ذینفعان یک موضوع و به منظور خلق چشم اندازهای همه جانیه و بلندمدت از آینده (زالی، ۱۳۹۲: ۲۶).

**پايش** ( Monitoring )

درخصوص مفهوم پايش تعاريف متعددي وجود دارداز جمله:

«‌پايش » را مي توان فرآيندي پيوسته پنداشت كه مديران و ذينفعان [[24]](#footnote-24) مرتبط با سياست ها و فعاليت هاي توسعه اي در حال اجرا را به شكل مداوم و بهنگام از ميزان پيشرفت و يا عدم پيشرفت آن آگاه مي سازد.

« پايش» يك نظام مراقبتي مستمر است كه از سوي حوزه برنامه ريزي به منظور انطباق هرچه بيشتر امور با اهداف طرح و برنامه و نيز جلوگيري از اتلاف منابع مورد استفاده قرار مي‌گيرد. اين واژه به معني كلمه يعني نظارت بر جريان امور و از ديدگاه برنامه ريزي يكي از مراحل اساسي كنترل در انجام صحيح عمليات و فعاليت هاي عمراني است. بنابراين، در حيطه نظارت عملياتي مانند سنجش، گردآوري، پردازش و رساندن اطلاعات براي كمك به تصميم گيري مديريت صورت مي‌گيرد.

**ارزشيابي** ( Evaluation )

«‌ارزشيابي» تلاشي مقطعي است كه با اتكاء به روشي مشخص و برنامه ريزي شده و به گونه اي هدفمند، مي كوشد تا نسبت ستانده هاي ملموس و برآمده از اجراي طرحهاي توسعه را با نتايج پيش بيني شده و مورد انتظار از آن طرح ها سنجيده و دلايل موفقيت يا شكست سياست ها و برنامه ها را به تحليل كشد.

همچنین ارزشیابی عبارت است از، تعيين ارزش چيزي براساس اطلاعات بدست آمده براي استفاده و قضاوت ارزشي در ارتباط با يك برنامه و رويه اي معين با هدف بكارگيري رهيافتي جايگزين كه براي دستيابي به اهداف معين طراحي مي شود (Worthem and Sanders, 1973)

**معيار** (‍Criteria )

معيارعبارت است از يك دسته ( مجموعه) شرايط و فرآيندهايي كه بوسيله آن مي توان منابع را ارزيابي نمود. معيار توسط مجموعه اي از شاخصهاي مرتبط (تعيين خصوصيات يا ويژگيها) مشخص و قابل سنجش و ارزيابي مي گردد.

**شاخص (**Indicator )

نشانه هايي از فرآيندها،‌داده ها (‌دروندادها )، ‌ستاده ها (بروندادها)، اثرات ، نتايج و پيامدها كه سنجش يا قضاوت در خصوص پديده هاي مختلف را مسير مي سازد. شاخص مقياسي است ترجيحاً عددي از يك متغير كه پايه و اساسي نسبتاً ساده و قابل اعتماد براي ارزيابي موفقيت، تغيير يا عملكرد برنامه يا طرح را فراهم مي نمايد، شاخص، واحدي است از اطلاعات اندازه گيري شده در طول زمان كه تغييرات را درشرايط معين نشان مي دهد. هم شاخصهاي كمي و هم شاخصهاي كيفي براي آموزش مديريت ، بازبيني سياست گذاريها و پايش و ارزشيابي مورد نياز است.[[25]](#footnote-25)

1. . European Commission(2000) TERRA-An experimental Laboratory in spatial plamming. Belgium. [↑](#footnote-ref-1)
2. .Territorial based [↑](#footnote-ref-2)
3. . United Nations – economic commission for Europe. 2008. Spatial Planing – key instrument for development effective governance. Geneva. United nations publication. [↑](#footnote-ref-3)
4. . سعیدی ، عباس (1387)، برنامه ریزی فضایی، دانشنامه مدیریت شهری و روستایی، مرکزمطالعات برنامه ریزی شهری و روستایی سازمان شهرداری ها و دهیاریهای کشور. [↑](#footnote-ref-4)
5. : بدیهی است در روند انجام مطالعات نظریه های مطرح در زنمینه توسعه پایدار روستایی از جمله نظریه مورد تأکید پژوهش مورد آزمونو بررسی قرار خواهند گرفت. و در نهایت نظریه مرتبط با ویژگی های توسعه پایدار محدوده مطالعاتی جهت ترسیم الگوهای توسعه مورد دقت و توجه قرار خواهند گرفت. [↑](#footnote-ref-5)
6. Nodes [↑](#footnote-ref-6)
7. - سازمان شهرداری ها و دهیاری های کشور ( 1391 ) برنامه ریزی توسعه روستایی در ایران، مرکز مطالعات برنامه ریزی شهری و روستایی سازمان شهرداری ها و دهیاری های کشور. [↑](#footnote-ref-7)
8. Rijsberman a. Michael, et al, Deferent approaches to assessment of esign and management of sustainable urban water system, Environment impact assessment Review No20,2000 p334. [↑](#footnote-ref-8)
9. 1 Clark,1985,P,452 [↑](#footnote-ref-9)
10. 2 Public participation [↑](#footnote-ref-10)
11. 3Ibid,P.501 [↑](#footnote-ref-11)
12. به عنوان مثال، نمی توان از سکونتگاه های انسانی، بدون توجه به ساختارهای آنها، انتظار فعالیتها و روابط سالم ]به مفهومسکونتگاه سالم[ و کارکردی ]به مفهوم جوامع کارکردی[ داشت، بلکه این انتظار مستلزم هم آواسازیِ ساختهای گوناگون حقوقی،فرهنگی- اجتماعی، محیطی- کالبدی و اقتصادی- سیاسی آنها با کارکردهای مورد انتظار است و بالعکس. [↑](#footnote-ref-12)
13. 2Plan [↑](#footnote-ref-13)
14. 3 Clark,1985,p.473 [↑](#footnote-ref-14)
15. 4 نگاه كنيد به دروئو- ماكس(1374): جغرافياي انساني- ترجمه سيروس سهامي، مشهد، نشر رايزن، ص 581. [↑](#footnote-ref-15)
16. 1DHV- ص 23. [↑](#footnote-ref-16)
17. 2Settlement Net [↑](#footnote-ref-17)
18. 3 Clark,1985, P.559 [↑](#footnote-ref-18)
19. Ibid,p.538 [↑](#footnote-ref-19)
20. 2Clark,R.W.et al(2005),”what Is sustainable Development” in Environment, April(2005) ,pP.9-21. [↑](#footnote-ref-20)
21. 3 Roger(1998),”Development”, in:Jonstion,R.J.et al. [↑](#footnote-ref-21)
22. 4 Clark,1985.P.165 [↑](#footnote-ref-22)
23. 1 Johnston,1998,p,446 [↑](#footnote-ref-23)
24. Stakeholders [↑](#footnote-ref-24)
25. FAO, 1998. Termionology for Integrated Resources Planning & Management. [↑](#footnote-ref-25)